



فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران



آسیب و سلامت در تربیت دینے (اسلامے)

طبیعی است که در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، تربیت ماهیت دینے (اسلامے) داشته باشد و در جهت آن سعی و تلاش شود. اما دلیل چیست که با وجود همه تلاش ها و البته برخے موفقیت ها و رویش ها، همچنان با دشواری ها، ناکامی ها و ریزش های بسیاری در زمینه تربیت دینے در کشورمان مواجه هستیم؟ آنچه در ادامه ارائه می گردد آسیب های است که در نه محور و به صورت یک طیف دو قطبی تنظیم شده اند. در هر محور، دو طرف قطب ها افراط و آسیب هستند و نقطه میانه نقطه سلامت در نظر گرفته شده است، یعنی نقطه میانه نقطه تعادل است که مطلوب بوده و باید تشریح، تقویت و در عمل دنبال شود

آسیب و سلامت در تربیت دین (اسلام)

محور نخست: در این محور، یک طرف (افراطی) حصاربندی و قطب دیگر (افراطی) حصارشکنی و نقطه میانه و اعتدال مرزشناسی است. منظور از حصاربندی تربیت قرنطینه ای است، به این معنا که مرییان، دست اندرکاران و مجریان تربیت اقدامات تربیتی را به گونه ای برنامه ریزی کنند که افراد تحت تربیت تا آخر عمر به طور کامل از عوامل منفی جدا و به دور باشند، یعنی متریبان باید چیزهای منفی را نبینند و نشنوند و به جای نروند مبادا از آنها تاثیر بپذیرند.

اما حقیقت این است که در اسلام، دیوار کشیدن به دور خود و دوری از اجتماع چندان جایگاهی ندارد، چرا که اسلام رهبانیت را که نمونه ای از شیوه حصاربندی و دور کردن افراد از محیط طبیعی و محصور کردن آنها در محیط تصنعی است قبول ندارد و آن را بدعت مسیحیان (و نه حتی از اصول مسیحیت) معرفی می کند.

آسیب و سلامت در تربیت دین (اسلامی)

محور دوم: در این محور، یک طرف (افراطی) کمال گرایی غیرواقع گرا و قطب دیگر (افراطی) سهل انگاری و نقطه میانه و اعتدال سهل گیری است. اگر چه تربیت دین به طور معمول کمال گرا هست و به دنبال دستیابی به قله هاست، اما کمال گرایی غیرواقع گرا به معنای توقع داشتن از همه افراد برای رسیدن به قله ها بدون توجه به ظرفیت ها، توانایی ها و محدودیت های سنی، تربیتی، شخصیتی و خانوادگی آنهاست. این امر حاصل نوعی شتابزدگی نزد مرییان است که می خواهند در زمان کوتاهی فاصله ها را درنوردند و همه افراد را به سرعت به کمال برسانند و این حتما آسیب زاست.

محور سوم: در این محور، یک طرف (افراطی) انحصارگری و قطب دیگر (افراطی) کثرت گرایی و نقطه میانه و اعتدال حقیقت گرایی مرتبته است. انحصارگرایی بدین معناست که فرد تصور کند تمام حقیقت و خیر تنها نزد دین یا مذهب اوست و بقیه ادیان و مذاهب و مکاتب فکری سراسر منحرف، خالی از حقیقت و باطل هستند. انحصارگرایی محدود به دین و مذهب نیست، بلکه در هنر هم ممکن است پدیدار شود. مثلا فردوسی گفته: هنر نزد ایرانیان است و بس

آسیب و سلامت در تربیت دین (اسلامی)

محور چهارم: در این محور ، یک طرف (افراطی) خرافه پرستی و قطب دیگر (تفریطی) رازدایی و نقطه میانه و

اعتدال حق باوری است. عاملی که در حوزه دین و تربیت دین زمینه ساز خرافه سازی و خرافه پرستی است این

است که در دین سخن از قدرت لایزال الهی و به تبع آن ارتباط نزدیک انبیا و اولیای الهی با این قدرت لایزال است.

محور پنجم: محور پنجم بیشتر به حوزه نظر و فکر و اندیشه مرتبط است تا عمل . در این محور ، یک طرف (افراطی)

قشری گری و قطب دیگر (افراطی) عقل گرایی و نقطه میانه و اعتدال عقل ورزی است. مراد از قشری گری یا جمود فکری این

است که افراد را به گونه ای بار آورند که به رعایت ظواهر شریعت اهتمام بسیار ورزند ، اما در فهم منطق آنها نکوشند و

آن را ضروری ندانند . چنین افرادی نه دلیله ارائه می کنند و نه خود دلیل می خواهند و به همین دلیل از روح شریعت غافل

خواهند ماند . توجه به ظواهر شریعت بی تردید لازم است ، اما باید آن را از جهل دور نمود و بر بصیرت و فهم مبتنی

ساخت . افراد بی بصیرت هرگز پی نخواهند برد هدف از شریعت و احکام چه بوده است و از این رو ، دین آنها دین خشک

و بی روح و تعبدی و اجباری و سطحی خواهد بود که خطرات بسیاری را برای جامعه اسلامی داشته و خواهد داشت .

آسیب و سلامت در تربیت دین (اسلام)

محور ششم : در این محور ، یک طرف (افراطی) رهبانیت و قطب دیگر (افراطی) ابزار انگاری دین و نقطه میانه و اعتدال زهدورزیاست . زمینه بروز قطب اول این آسیب دین (یعنی رهبانیت) این است که ادیان به طور غالب و اسلام به طور خاص آدمی را از دنیا بر حذر داشته و مذمت های را نسبت به دنیا و دنیا داران روا داشته است . این آسیب که ناشی از بدفهمی یکی از مفاهیم دین است سبب می شود تلاش برای پیشرفت و رفاه اجتماعی تعطیل شود . رهبانیت انسان را به سوی "روزمره زیستن" می کشاند ، یعنی فرد بهره هر روز خود را در همان روز جستجو می کند و به اندیشه و برنامه بلندمدت اقتصادی نمی پردازد و این به طور طبیعی سبب غافلگیر شدن فرد و جامعه با دشواری ها و فقر و فاقه روز افزون خواهد شد .

محور هفتم : در این محور ، یک طرف (افراطی) گسست آفرینی و قطب دیگر (افراطی) دنباله روی و نقطه میانه و اعتدال هدایت است . منظور از گسست آفرینی در تربیت دین این است که میان تربیت کننده و تربیت شونده (یا نسل گذشته و نسل نو) گسست و فاصله ایجاد شود ، یعنی تربیت شونده به سخنان تربیت کننده اصلا گوش فرا ندهد. اگر این اتفاق بیافتد تربیت وجود نخواهد داشت و اگر روزی آشکار شود که یک نظام تربیتی با مخاطبانش ارتباط برقرار نمی کند ، حیات آن نظام تربیتی خاتمه یافته است .

مربی باید با انواع محیط های تربیتی نیز آشنا باشد تا بتواند تصمیمات صحیح تربیتی اتخاذ نماید .

محیط های تربیت را می توان به سه دسته " بسته ، باز و متحرک " تقسیم نمود :

در **محیط بسته** ، يك فكر بیشتر جریان ندارد و پدر و مادر و دوست و معلم و رسانه و جامعه همه يك چیز و يك عقیده را دارند و تبلیغ می کنند و کسی نیست که شك کودک را برانگیزاند . کار تربیت در این محیط ساده است چون بین همه دست اندرکاران تربیت توافق و هماهنگی وجود دارد . در این محیط کافی است با لطافت و تدبیر به دل کودک راه باز کنی و ارزش ها و خصلت های مطلوب را در ضمن داستانها و اشاره ها و یا همراه تشویق ها و تهدیدها و تحمیل ها به کودک تزریق کنی . در چنین محیطی باید تمامی آموزش های لازم در همین مرحله (پیش از بلوغ) به کودک منتقل شود .

اما **محیط باز** سرشار از تضاد و درگیری است و محیطی است که کودک با فکرهای گوناگون روبرو می شود : پدر و مادر يك چیز می گویند ، معلم و استاد و دوست و جامعه و رسانه هر يك چیز دیگری و هر کدام پیام آور رسالت های متفاوتی هستند و می خواهند بساط خود را در دل کودکان پهن کنند و چیزی را به آنها تحمیل و تلقین نمایند .

مربی باید با انواع محیط های تربیتی نیز آشنا باشد تا بتواند تصمیمات صحیح تربیتی اتخاذ نماید .

محیط های تربیت را می توان به سه دسته " بسته ، باز و متحرک " تقسیم نمود :

محیط سوم **محیط متحرک** است . محیط متحرک محیط یا جامعه ای است که تضادش را حل کرده و در نتیجه به حرکت دست یافته است . در این محیط ، امنیت اجتماعی و تسلط روانی کار تربیت را ساده تر خواهد کرد . در چنین محیطی ، فکر یا مذهب مسلط که خوبی و کارایی آن به تجربه ثابت شده است از سوی همگان یا اکثریت جامعه پذیرفته می شود . در این محیط ها ، نیروهای مسلط هر آنچه را که بخواهند به کودکان و دیگر افراد دیکته می کنند .

(به نظر می رسد آنچه در روایات ما در باره شیوه های تربیت آمده مربوط به محیطی است که جامعه به امن و حرکت رسیده و به اصطلاح مدینه الرسول باشد . در چنین جامعه ای شبهه ای سبز نمی شود ، چرا که مکتب دینی مسلط و موفق است)

آسیب و سلامت در تربیت دینے (اسلامے)

محور هشتم : در این محور ، در دو قطب آسیب ، ظاهرسازی در یک طرف و باطن گرایے در طرف دیگر و در حد میانه ایمان/عمل قرار دارد . ظاهر سازی و ریاکاری از جمله آسیب های تربیت دینے است که در عین خطرناک بودن ، شیوع سریع و آسانے دارد . وجود برخے عوامل مے تواند باعث تشدید ظاهر سازی و ظاهر پرستے شود

محور نهم : این محور بیشتر به حوزه عمل مرتبط است تا نظر و اندیشه . در این محور ، یک طرف (افراطے) خشونت در تربیت و قطب دیگر (تفریطے) وارفتگے و نقطه میانه و اعتدال متانت و تدبیر است

آسیب و سلامت در تربیت دین (اسلام)

بهتر است معلم یا مربی سلسله مراتب را رعایت نماید و گام به گام پیش رود ، نه اینکه دست روی دست بگذارد و هیچ کاری انجام ندهد . این گام ها عبارتند از:

گام اول در تنبیه تغافل است ، به این معنی که شایسته است مربی یا معلم در اولین برخورد با خطای شخصی ، پنهانی و نه چندان جدی یک مربی ، آن را نادیده انگارد و به اصطلاح خود را به کوچه علی چپ بزند ، گویی ندیده و نشنیده . این عمل سبب می شود اولا حرمت و قدر و منزلت مربی نزد مربی محفوظ بماند و ثانيا او در حالت خوف ورجا باقی بماند .

(اینکه آیا مربی متوجه خطای او شده یا خیر) . همچنین ، فرصتی برای تجدید نظر به او داده می شود تا شاید خود خویش را اصلاح کند

آسیب و سلامت در تربیت دین (اسلام)

بهتر است معلم یا مربی سلسله مراتب را رعایت نماید و گام به گام پیش رود ، نه اینکه دست روی دست بگذارد و هیچ کاری انجام ندهد . این گام ها عبارتند از:

گام دوم (در صورت تکرار خطا و یا پنهانی نبودن خطا) ، **گفتگو در خفا با خطاکار** است . در این گفتگو ، معلم جویای دلیل خطای دانش آموز می شود و از او توضیح می خواهد و چنانچه فرد خطاکار دلیل قانع کننده ارائه نمود ، از او دلجویی نموده و او را راهنمایی می نماید و چنانچه دلیل قانع کننده ای نداشت ، با ادبیاتی مودبانه (مثلا : میشه از دوست خودم خواهش کنم دیگه این کار رو تکرار نکنی) از او می خواهد آن خطا را تکرار ننماید .

گام سوم تغییر در چهره است ؛ اگر تغافل و گفتگو در خطا موثر نیفتاد ، گام بعدی تنبیه با نگاه است ، بدین معنی که بهتر است مربی هنگام برخورد با متربی خطاکار نگاه خویش را تغییر دهد و با نگاهی سرد و بی محلی کردن و برخی اوقات با نگاهی غضبناک ناراحتی خود را در چهره اش نمایان سازد . گاهی این نوع نگاه ها زمینه اصلاح را فراهم می سازند ، خصوصا هنگامی که بین مربی و متربی رابطه ای صمیمی وجود داشته باشد .

آسیب و سلامت در تربیت دین (اسلام)

بهتر است معلم یا مربی سلسله مراتب را رعایت نماید و گام به گام پیش رود ، نه اینکه دست روی دست بگذارد و هیچ کاری انجام ندهد . این گام ها عبارتند از:

گام چهارم ، تنبیه با کنایه است . در این مرحله ، مربی خطای متربی را با گوشه و کنایه های گاه تند و تیز و یا با ضرب المثل به او متذکر می شود . از آنجایی که درك کنایه و تلویح نیازمند درجاتی از رشد عقلي و تیزبینی است ، عمده کاربرد این شیوه در سنین بلوغ (دوره راهنمایی به بعد) می باشد .

گام پنجم تهدید است . در این مرحله ، مربی متربی را از عواقب سوء رفتارش و مجازات آن مطلع می سازد و تحقق آن مجازات را به تکرار آن رفتار مشروط می کند . تهدید معمولا با لحن شدید و چهره گرفته متربی صورت می گیرد . بهتر است اولین تهدیدها تهدید به محروم سازی باشد . قلمرو کاربرد تهدید نیز بیشتر بعد از سن تمیز یعنی سنی که فرد خوب و بد و خوشایند از ناخوشایند را درك می کند می باشد .

آسیب و سلامت در تربیت دین (اسلام)

بهتر است معلم یا مربی سلسله مراتب را رعایت نماید و گام به گام پیش رود ، نه اینکه دست روی دست بگذارد و هیچ کاری انجام ندهد . این گام ها عبارتند از:

گام ششم محروم سازی است که به معنای سلب نعمت می باشد و در آن فرد خطاکار از يك شي مادي يا يك امر معنوي محروم می گردد . محرومیت از برخی امکانات و خوردنی ها ، جریمه کردن و محرومیت از نمره و امتیاز و محرومیت از بازی با دوستان یا اخراج از کلاس درس و یا مدرسه از جمله محرومیت های مادی به حساب می آیند .

گام هفتم توبیخ و سرزنش است . اگر مراحل قبلی موثر واقع نشد ، مربی می تواند شخصیت متربی را نشانه رود ، یعنی او را ابتدا به تنهایی و در خلوت و سپس در حضور دیگران نسبت به رفتار نامطلوبش مورد بازخواست قرار دهد و با لحنی تند توبیخ کند . قلمرو این روش در مورد افراد ممیز و بالغی است که با علم و از روی عمد و گاه از روی دشمنی و لجابت مرتکب بزه و خطا می شوند

آسیب و سلامت در تربیت دین (اسلام)

بهتر است معلم یا مربی سلسله مراتب را رعایت نماید و گام به گام پیش رود ، نه اینکه دست روی دست بگذارد و هیچ کاری انجام ندهد . این گام ها عبارتند از:

گام هشتم و نهایی تنبیه بدنی است که البته با شرایطی می توان از آن بهره برد . اولین شرط آن این است که کودک ممیز باشد (یعنی حدودا از سن هفت یا هشت سالگی به بعد) که خوب و بد را تشخیص می دهد . دومین شرط ، آگاهی فرد خاطی از مجازات احتمالی خطا و شدت آن است ، یعنی باید قبلا به او اطلاع و اخطار داده شده باشد و سومین شرط ، پرهیز از خشم و دقت در وارد نشدن آسیب جدی به بدن فرد خاطی خصوصا در ناحیه سر و صورت است

سیمای یک انسان تربیت شده اسلامی

پس از بحث راجع به آسیب های تربیت دین ، مناسب به نظر می رسد سیمای یک انسان تربیت شده بر اساس مبانی اسلامی را نیز به اختصار ترسیم نماییم . ترسیم چنین سیمایی می تواند در مواردی حکم راهنمای افراد به سوی آنچه خیر و مطلوب است را ایفا نماید . می توان چنین ادعا نمود که یک انسان تربیت شده دین حذاقل از خصوصیات ذیل برخوردار است :

۱- به لحاظ اعتقادی خداگرا و در عمل اهل معنویت و عبادت است و از انگیزه ها و نیت های متعالی انسانی و الهی نیز برخوردار است .

۲- عالم ، عاقل و اهل تفکر است و قدرت دآوری و تشخیص صحیح از ناصحیح را دارد، یعنی معیارهایی برای قضاوت در اختیار دارد . اهل مطالعه و یادگیری است و به سخنان گوناگون و حتی مخالف نظر خود گوش فرا می دهد و از بین آنها بهترینش را با دلیل و منطق انتخاب می نماید

سیمای یک انسان تربیت شده اسلامی

۳- اخلاق گراست ، یعنی از الزامات درونی برخوردار است و بود و نبود الزام قانونی بیرون (مثلا پلیس ، بازرس ، مافوق و ...) برای او فرقی ندارد . به عبارت دیگر ، خود را همیشه در محضر پروردگار می بیند و در قبال مسئولیت های (در خانواده ، اجتماع ، اداره و) که به او واگذار می شود کاملا متعهد است .

۴- دارای عواطف و هیجانات متعادل انسانی است ، یعنی احساساتش را در کنترل عقلش نگه می دارد و از خطوط قرمز عبور نمی کند.

۵- بر امیال درونی (وسوسه های شیطان و نفس اماره) و تحریکات بیرونی (شرایط محیطی و فضای نامساعد اجتماع) مسلط است ، یعنی با انتخاب های حساب شده خود ، اجازه تخریب شخصیتش را به وسیله امیال و تحریکات زیان بار نمی دهد .

۶- واقع بین است و در محدوده واقعیات حرکت می کند و تصمیم می گیرد ، یعنی ایده آلیستی فکر می کند و آرمان گراست ، ولی واقع گرایانه عمل می کند و در رسیدن به اهداف دوردست و سطح بالا پلکانی عمل نموده و از شتاب و عجله پرهیز می نماید .

۷- به جسم خود یعنی حفظ و تقویت سلامت و بهداشت فردی خود توجه ویژه دارد . او سلامتی را نعمتی الهی میداند که در برابر حفظ و تقویت آن مسئول است ، زیرا به آن برای رشد معنوی خود و خدمت به خلق نیازمند است . از طرفی ، او می داند هر قدمی که برای تقویت جسم برمی دارد ، به دلیل در هم تنیدگی جسم و روح ، روح او هم تقویت می شود و برعکس .

۸- دارای غرایز طبیعی متعادل است ، یعنی غرایز گوناگون خود از جمله غریزه جنسی و غریزه مال دوستی و قدرت طلبی و زیبای خواهی اش را سرکوب و منکوب نمی نماید ، بلکه آنها را طبق موازین شرعی ارضا و کنترل می نماید .

۹- اهل حلم و هب و مروت و مدارا و رحم و مهربانی با دیگران ، و اهل جود و سخاوت و بخشش خصوصاً نسبت به ضعیفا و فقراست . خود بزرگ بین نیست و به همه انسان ها فارغ از نژاد و مذهب شان (نه لزوماً به اعتقاداتشان) از آن روی که انسان و آفریده خدا هستند احترام می گذارد و رعایت ادب و عفت کلام می نماید .